

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هفدهم
شماره ۲۰۲ بهمن ماه ۱۳۹۵ - ژانویه ۲۰۱۷

"غانله" آذربایجان یا سرکوب نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران در هفتاد سال پیش

اعتبارنامه پیشه وری که نماینده اول مردم تبریز در انتخابات مجلس چهاردهم بود با دسیسه ارتجاع و نمایندگان فنودالها رد شد. وی در سخنرانی خویش در باره بهداشت بزرگترین شهر آذربایجان گفت: "وقتی که من به تبریز وارد شدم، دیدم برای هر بیمارستانی که در تبریز است، برای هر بیمارستانی سی هزار تومان تقاضا کرده بودند و چهارده هزار تومان تصویب شد. در صورتیکه برای مریضخانه‌ی پنجاه تختخوابی که حساب کردیم، برای هر بیماری که یک تومان حساب شود، پنجاه و پنج هزار تومان خرج آن می‌شود و نسبت به آن چهارده هزار تومان که حساب کردند، نسبت به هر بیماری دو ریال می‌رسد. این را شما حساب کنید. پنجاه و پنج هزار تومان بودجه‌ی بهداری تبریز است. این را که ما حساب کردیم برای اهالی آذربایجان و قسمت کردیم ببینیم برای هر نفر چقدر خرج می‌شود، دیدیم به هر نفری به قیمت یک سیگار هم نمی‌شود. این دو مریضخانه امروز تعطیل است. مریض هم نمی‌تواند منتظر باشد".

وی در باره‌ی آموزش و پرورش آذربایجان افزود: "الان در تبریز از تمام دبستانها و دبیرستانهایی که هست، فقط شش تا دولتی است و بقیه‌اش ملی است. بنده رفتم دیدم آن اطافهائی که بچه‌ها در آن درس می‌خوانند. شما اسبتان را نمی‌بینید. برای اینکه این قدر خراب است که اطمینان نمی‌شود کسی آنجا باشد. به آموزگار هم ماهی سی تومان حقوق می‌دهند. یک ... ادامه در صفحه ۲

پیروزی مردم سوریه در حلب، پیروزی مردم جهان در نبرد بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و تروریسم جهانی است

مردم سوریه در شهر حلب بر تروریستها غالب شدند و همه بشریت متمدن از این خبر احساس غرور و شادمانی کرد. پیروزی مردم سوریه در حلب پیروزی همه انسانها، به ویژه مردمان خاورمیانه است. پیروزی مردم سوریه در حلب البته پایان جنگ نیست، ولی نقطه عطفی در جنگی است که امپریالیسم و تروریسم آنرا به مردم سوریه تحمیل کردند و می‌خواستند به تمام خاورمیانه تسری دهند. هنوز سوریه به طور کامل آزاد نشده است و تروریستهای وارداتی به کمک "جبهه وسیع دوستان سوریه" که اتحادی از امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه است، فعال بوده و به تروریستهای وارداتی یاری می‌رساند. این تروریستها اساسا اهل سوریه نیستند و از اقصی نقاط جهان به سوریه گسیل شده‌اند. حتی معلوم نیست که این عده "مسلمان" هم باشند. ریش داشتن القاء مسلمانی آنها به افکار عمومی جهان است. این عده به راحتی می‌توانند لامذهب، یهودی، مسیحی و یا دارای مذهب دیگری باشند، ولی آنچه در همه آنها یکسان است مزدوری آنهاست. این داعشیان اسلامی، شبیه لژیونهای فرانسه هستند که از نیروهای فرانسوی و خارجی برای قتل عام مردم آفریقا و آسیا تربیت شده بودند و به توسعه نفوذ فرانسه در مستعمراتش کمک می‌کردند. این لژیونهای استعماری فرانسوی هنوز هم فعالند و به صورت ارتش حرفه‌ای و مزدور که اجیر امپریالیسم‌اند، فعالیت دارند. داعشیون در واقع لژیون‌هایی‌اند که به دین اسلام موقتا و یا دائما مشرف شده‌اند.

امپریالیستها دخالت در امور داخلی سوریه را توسط شرکت علنی سفرای فرانسه و آمریکا در نمایشات اعتراضی اخوان المسلمین که در آغاز فضای "بهار عربی" آزادانه حق نمایشات اعتراضی داشتند، به دست فراموشی سپرده‌اند و در مورد این دخالت آشکار سکوت مرگ اختیار می‌کنند. آنها کتمان می‌کنند که عمال خویش، جاسوسان و خبرنگاران خویش را بدون مجوز قانونی و درخواست روادید، به طور غیرقانونی از مرزهای سوریه قاچاقی به داخل سوریه اعزام می‌کردند تا گزارشهای باب میل آنها را تهیه کرده و برای فریب و صحنه‌سازی ... ادامه در صفحه ۳

مستقل شدن حکومتها از مردم

انتخابات آمریکا و نفرت عمومی مردم از هر دو نامزد انتخاباتی، قرارگرفتن آنها در مقابل تالی بد و بدتر و سرانجام انتخاب ترامپ علیرغم اینکه رای مطلقش کمتر از کلینتون بوده و به برکت نظام انتخاباتی آمریکا که متکی بر رای مجمع برگزیدگان ایالات آمریکاست توانسته است به کسب اکثریت نایل شود، پرسشهای مهم و جدیدی را در راه برگزیدن روشهای انتخاباتی مطرح کرده است. مردم آمریکا توجه دارند که این اکثریت آراء مردم نیست که نقش قطعی بازی می‌کند، بلکه شگردهای انتخاباتی در تعیین کاندیدای مطلوب نقش اساسی را بازی کرده است. از این گذشته در این انتخابات جنجالی ۱۰۰ میلیون نفر یعنی حدود نیمی از واجدان شرایط انتخاباتی در انتخابات شرکت نکرده‌اند. بر این واقعیت کسی انگشت نمی‌گذارد، زیرا ناباوری مردم آمریکا را به این ساختار مستقر قدرت که جاهطلبانه ساز خود را می‌زند، بیان می‌دارد. بورژوازی امپریالیستی می‌ترسد که مردم باور خود را به این نظام از دست بدهند و آنرا به عرصه نمایش بگذارند.

پیچیده شدن مسایل و رویدادهای جهانی، که ناشی از سرعت روندهای اجتماعی، تولیدی، فنی و به طور کلی زندگی انسانها می‌باشد، ارتقاء سطح آگاهی عمومی و دسترسی به شبکه‌های مجازی، گسترش نارضایتی عمومی و ... وضعیتی ایجاد کرده که طبقات حاکمه از انجام یک انتخابات دموکراتیک بدون تشدید و بهینه‌سازی ششستشوی مغزی و ایجاد تشنجات حساب شده و به موقع، برای تاثیر بر نتیجه انتخابات و نظایر آنها هراس دارند. آنها تلاش می‌کنند از طریق احزاب از پیش‌ساخته و هدایت مردم به درون این قالبهای تنگ تحمیلی، از قبل بر نتایج این انتخابات و هدایت خواستهای مردم تاثیر بگذارند. برنامه احزاب معمولاً به غیر از آنچه‌ی است که بعداً در عمل انجام می‌دهند، زیرا نمایندگان "منتخب" مردم پاسخگوی مردم نیستند و با گرفتن رای آنها به کار خویش مشغولند و منافع کل سرمایه داری را مورد حمایت قرار می‌دهند و نه خواستهای مردم را و این توهین مستقیم به خرد مردم است. این نمایندگان پاسخگوی منافع نظام هستند و اگر نماینده‌ای در پارلمان مغایر نظر حزبی رای دهد، مسئولان حزبی ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

"غانه" آذربایجان یا...

آموزگاری که ماهی سی تومان یا چهل تومان حقوق می‌گیرد، چطور می‌تواند بچه‌های شما را درس بدهد و تعلیم بدهد. و شما هم مدعی هستید که ما داریم تعلیمات عمومی را اجرا می‌کنیم. برای تمام آذربایجان یک دبستان فقط از محل اعتبار تعلیمات عمومی در نظر گرفته شده است. آن وقت شما حساب کنید ببینید در عرض چند سال با این ترتیب می‌توانید این کار انجام بدهید!"

وی در همان سخنرانی در باره‌ی وضعیت کشاورزی و دامداری آذربایجان اضافه کرد: "بند ره رقم اداره‌ی کشاورزی آذربایجان را دیدم. میزها تمام مرتب است. ماشین نویس مرتب دارد. ولی از این اداره‌ی کشاورزی نمی‌توانید اطلاع پیدا کنید که چند گوسفند در آذربایجان است و برای اصلاح نژاد حیوانات، برای اصلاح فلاحت باغبانی، برای این میوه‌ای که در آذربایجان از طلا هم قیمت‌اش بیشتر است و می‌شود به حد وفور تهیه کرد و برای این قبیل چیزها کاری نمی‌شود. یک دستگاه بزرگی است از میز و صندلی. ولی کار نیست. اینست که می‌گویند ادارات ما کار نمی‌کنند."

پیش‌وری در مقابل این اجحافات حکومت ضد ملی مجد رضا پهلوی که نفت ایران را در واقع مجانی به انگلستان داده بود، دست به اعتراض و افشاه‌گری زد و زمانیکه حتی مجلس دست نشانده شاه حاضر نشد به شکایات مردم آذربایجان رسیدگی کند، راه دیگری باقی نماند تا با تکیه بر مردم و نیروی مسلح آنها حقوق از دست رفته آنها را به کف آورد.

فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ در تبریز اعلام موجودیت نمود. این حزب با انتشار بیانیه‌ای ۱۲ ماده‌ای به زبانهای ترکی و فارسی به رهبری جعفر پیشه‌وری (جعفر جوادزاده) و همراهی چندین فعال سیاسی آذربایجانی دیگر تشکیل شد. اختیارات گسترده‌تر محلی از لحاظ اداری، تدریس زبان ترکی در مدارس در کنار زبان فارسی و اصلاحات ارضی و اقتصادی از جمله مهمترین خواسته‌هایی بود که به عنوان اهداف و خواسته‌های این تشکل جدید سیاسی عنوان شده بود. جعفر پیشه‌وری (۱۲۷۲-۱۳۲۶) سیاستمدار، روزنامه‌نگار و انقلابی کمونیست ایرانی بود که برای دموکراسی در ایران و نه تنها در آذربایجان سالها جنگیده و در گیلان کمیسر امور داخله جمهوری شورائی گیلان بود. وی خواست آزادی ایران را در سرلوحه برنامه خویش قرار داده بود. وی از بنیانگذاران و عضو کمیته مرکزی حزب عدالت در باکو، از مؤسسان حزب کمونیست ایران در نخستین کنگره آن و دبیر مسؤول تشکیلات این حزب در تهران بود. پیشه‌وری در باکو سردبیر روزنامه دوزبانه ترکی آذربایجانی - فارسی "حریت" را به عهده داشت و در همانجا برای آزادی ایران و استقرار یک حکومت ملی و دموکراتیک در ایران در میان مهاجران ایرانی در باکو مبارزه می‌کرد. وی همچنین سردبیر روزنامه کامونیست، بود که در ۱۹۲۰ در رشت منتشر می‌شد و گرداننده اصلی روزنامه حقیقت بود که در ۱۹۲۱-۲۲ در تهران منتشر می‌شد. ارتجاع و فئودالهای آذری و غیر آذری که سالها در حکومتهای ایران بر ضد مصالح ملی ایران به ارتجاع و امپریالیسم خدمت کردند، کوهی از اتهام بر سر پیشه‌وری ریختند و وی را نوکر اجنبی معرفی نمودند. پیشه‌وری این عمال بیگانه را می‌شناخت و در گام نخست در آذربایجان همین نوکران بیگانه و ارتجاع داخلی آذربایجان را مورد سرکوب قرار داد. ولی هرگز مبارزه ناسیونال شونیستی را جایگزین مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی مجموعه خلقهای ایران نکرد. حکومت دموکراتیک آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به مدت

یکسال بر سر کار بود و امسال ۱۳۹۵ هفتاد سالگی سرکوب این نهضت دموکراتیک است. دودمان پهلوی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷ یعنی به مدت ۵۳ سال سلطنت کرد. کارنامه حکومت آذربایجان با یکسال حکومت را با سلطنت ۵۳ ساله زامداری پهلوی مقایسه کنید.

۱- رادیوی آذربایجان ایجاد شد که بعدها نیز به کار خود ادامه داد.

۲- در تبریز دانشگاهی به نام دانشگاه آذربایجان ایجاد کرد. ساختمان آن ابتداء در شهر بود که در همان سال ساختمان جدید آن در محل فعلی برپا شد.

۳- اغلب خیابانهای تبریز با کار شبانه‌روزی آسفالت شده و راه‌های جدیدی احداث گردید.

۴- در تبریز لوله‌کشی آب آغاز شد و تبریز قبل از تهران دارای آب لوله‌کشی شد.

۵- بهرهمالکانه را کاهش داد، از غارت قرون وسطایی دهقانان جلوگیری کرد.

۶- انجمنهای انتخابی در دهات به وجود آورد که از ۳ تا ۵ نفر نامننده داشتند. این انجمنها قروض دهقانان را

چنان قسطبندی کردند که از عهده پرداخت آنها برآیند(فقط طلب خرده مالکان و صاحبان اراضی و مستغلاتی که در آذربایجان باقی مانده و در تهران به اردوی دشمن نیویسته بودند، قابل پرداخت بود).

۷- اصلاحات ارضی را در آذربایجان عملی کرده که قریب ۲۵۰ هزار خانوار دهقانی صاحب زمین شدند.

۸- کارخانه‌ی پارچه بافی بزرگ به نام ظفر را ساخت.

۹- در تمام استان ۸ ساعت کار و یک روز تعطیل در هفته را به تمام کارگاهها و کارخانه‌ها تعمیم داد.(در حالی که در آن ایام تهران و سایر مناطق کارگری فاقد

قانون کار بود و مبارزه برای حداقل ساعت کار ادامه داشت).

۱۰- انجمن هنرمندان و هنرپیشگان ایجاد شد و نتاتر ملی احیاء گردید که نمایش آن مورد استقبال شدیدی مردم واقع شد.

۱۱- دهها دبستان و دبیرستان(۳۲۵ دبستان و ۸۳ دبیرستان) جدید دایر کرد. ساختمان دبیرستان بزرگ منصور در تبریز در زمان پیشه‌وری ساخته شد.

۱۲- در دبستانها و دوره‌ی ابتدایی زبان مادری را برقرار کرد و برای تدریس آنها کتاب به زبان آذربایجانی چاپ کرد. زبان فارسی به عنوان زبان دوم در آنها تدریس شد.

۱۳- در اثر جلوگیری از احتکار مواد غذایی و بازار سیاه، مواد ضروری مردم به قیمت ارزان یعنی به قیمت نصف آن در تهران فروخته شد.

۱۴- با ایجاد ارتش چریکی خلقی امنیت کامل در سطح استان برقرار گردید.

۱۵- پیشه‌وری رشوه دادن به مامورین دولت را خیانت به حقوق عمومی اعلام کرد. برای مرتکبین مجازات سخت قایل شد. به طوریکه شبها کسی مغازه‌های خویش را قفل نمی‌کرد.

۱۶- قیمت اجناس مورد نیاز عمومی به طور جدی کنترل می‌شد و احتکار کنندگان سخت مجازات می‌شدند و قیمت کالاهاى مورد نیاز عموم ۴۰٪ پائین آمده بود.

۱۷- کلینیکهای بهداشتی سیاری تاسیس شده بود که از تبریز به دهات اطراف می‌رفت.

۱۸- قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعت کار تصویب و بین کارفرمایان و کارگران قراردادهای دستجمعی بسته شد.

۱۹- برنامه‌ی عمومی کار اجراء و قسمت اعظم خیابانها و کوچه‌ها آسفالت و سنگرش شد.

۲۰- برنامه تعلیمات عمومی اجراء و در دهات مدارس باز شد و دانشگاه تبریز با دو دانشکده‌ی طب و ادبیات تاسیس گردید.

و دکتر فروتن در خاطراتش با توجه به مبارزه مترقی مردم آذربایجان نوشت: "برنامه فرقه دموکرات در آغاز برنامه یک حزب دموکراتیک مترقی در ایران بود. مرام آن: حفظ استقلال و آزادی ایران، استقرار آزادیهای دموکراتیک، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بر طبق قانون اساسی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان، توسعه تولیدات صنعتی و کشاورزی، مبارزه با بیکاری و غیره همه حاکی از آن بود که فرقه فعالیت خود را درچارچوب تمامیت ارضی ایران آغاز می‌کرد.

اما با گذشت زمان، مقامات رهبری لحن و تکیه بیانات خود را بر جدائی آذربایجان از ایران گذاشتند، به قسمی که کنگره خلق آذربایجان، خود را مجلس موسسان نامید و از آن مجلس ملی و حکومت ملی بیرون آمد. مذالک تا زمانی که فرقه در ایران فعالیت داشت، هیچ صدائی درباره الحاق آذربایجان ایران به آذربایجان شوروی شنیده نشد. در مهاجرت رهبران فرقه و به تبعیت از آنها

کادرها مسئله جدائی آذربایجان شمالی و جنوبی را به میان کشیدند و از یکی شدن این دو سخن می‌گفتند" (صفحه ۴۷ حزب توده در صحنه ایران). این

طمع‌ورزی و توسعه طلبی، دست‌آورد خیانت رویزیونیستهای خروشچی بود که در دوران حکومت رویزیونیستها در شوروی میدان جولان پیدا می‌کرد و تا

به امروز نیز توسط جانشینان آنها ادامه دارد. ولی دست‌آوردهای دموکراتیک خلق آذربایجان که کینه ارتجاع ایران را برافروخته بود، در بورش وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم نابود شدند. ارتجاع آذری و فئودالهای آن سامان، مجدداً به کمک قوای دولتی مرکز، بر سر کار آمدند و دمار از روزگار مردم آذربایجان و همه

ایرانیانی که به یاری هموطنانشان رفته بودند، برآوردند. نان در تبریز نایاب شد، فقر سراپای مردم را گرفت و مردم آذربایجان برای کسب نان در سراسر ایران

پراکنده شدند. در تهران آذری‌ها، برای امرار معاش آب حوض می کشیدند و به با زبان آذری به اجرای نمایش در خیابانها می‌پرداختند تا سد جوع کنند. مجد ناصر

صولت قشقائی در کتاب "سالهای بحران" می‌نویسد: "فراموش نمی‌کنم در سال ۱۳۲۶ که ساعد مراغه- ای(یکی از عوامل استعمار در ایران و از مرتجعان آذری-توفان) آن فراماسونز نوکرسفت نخست وزیر

ایران بود، هنرمندان آذربایجان که از تبریز رانده شده بودند، در تهران نمایشاتی به زبان آذربایجان می‌دادند. شهربانی وقت از نمایش آنها به علت اینکه به زبان

بیگانه است جلوگیری می‌کند. آنان به نخست وزیر مراجعه می‌کنند. ساعد با اینکه خود آذربایجانی بود، ولی به اندازه‌ی سرسپرده‌ی درگاه استعمار و شاه شده

بود که با زیر پا گذاشتن ملیت خود به آنان جواب داده بود. نمایش به زبان بیگانه قذغن است". (تکیه همه جا از توفان).

جنایتی که دربار و امپریالیسم در آذربایجان مرتکب شدند و امروز با جعل تاریخ آنرا طوری دیگری وانمود می‌کنند به قدری فجیع بود که در آن زمان مستر دوگلاس قاضی معروف آمریکایی به نقل از همان سند

بالا روزی مهمان آقای صولت قشقائی بوده است و در روز چهارشنبه پانزدهم شهریور ماه ۱۳۲۹ پس از گردش و صحبتهای متفرقه به ذکر خاطره‌ای می‌پردازد که آقای صولت قشقائی آنرا در کتابش چنین توصیف

می‌نماید. "یک روز مهمان والا حضرت اشرف بودم، شاه هم تشریف داشتند. درچمن می‌خواستیم ناهار بخوریم، قبلاً من اظهار داشتم وضع آذربایجان بد است و اهالی گرسنه هستند. خواهر شاه مقداری از چمن کند و

علف سبز را به هوا پرت کرد، گفت از این بخورند. در این موقع خبر دادند که ناهار حاضر است. دیدم ناهار مفصلی است گفتم، این مال چندین نفر است، ممکن است از زیادی این غذا که هر روز مصرف می‌شود چندین

نفر را غذا داد. از این حرف من،... ادامه در صفحه ۳

"غانله" آذربایجان یا...

این زن بی‌حیا عصبانی شد یک بره را کند و پرت کرد جلوی سگش من هم دیگر چیزی نگفتم و غذا را به هر ترتیبی بود تمام کردم و رفتم."

محمد رضا شاه که کوچکترین احساسی نسبت به مردم کشورش نداشت فرمان قتل مردم آذربایجان را صادر کرد. پدر وی رضا خان نیز عامل سرکوب جنبش جنگل در گیلان بود.

رفیق فروتن در خاطرات خویش می‌نویسد: "ارتش شاهنشاهی سلاح سرکوبی مردم بود. همه پس از ایلغار آذربایجان بارها و بارها این سازمان مسلح را آزمودند که چگونه نسبت به مردم بیگانه است و چگونه بی - محابا به روی مردم آتش می‌گشاید و آنها را مانند برگ خزان بر خاک می‌ریزد.

با ورود ارتش به آذربایجان اثری از فرقه دموکرات برجای نماند. شکست دولت ملی آذربایجان شکستی هولناک برای جنبش دموکراتیک سراسر ایران بود. این حقیقت را نمی‌توان پنهان داشت که با تشکیل فرقه و دولت ملی و رویدادهایی که پس از آن پیش آمد جنبش دموکراتیک ایران اعتلائی بی‌سابقه یافت. چشم‌ها همه به سوی آذربایجان دوخته شده بود. حزب ایران، حزب ملی. صریحا در ارگان خود "جنبه ملی" حکومت دموکراتیک آذربایجان را بازوی مسلح دموکراسی نامید. اما پس از شکست آذربایجان، احزاب و عناصر ملی دست به توبه و استغفار برداشتند. همانهایی که تا دیروز خطاب به پیشه وری می‌گفتند: "پیشهوری ما را نجات بده". فردای شکست حکومت ملی آذربایجان آنرا آلت اجرای مقاصد بیگانگان قلمداد کردند و به سب و لعن آن پرداختند. "ملی" یعنی همین! از آن پس تنها حزب توده ایران به دفاع از حکومت دموکراتیک آذربایجان پرداخت و از این دفاع بیمی به دل راه نداد.

این اندیشه ضد دموکراتیک تا به امروز نیز سراپای نمایندگان بورژوازی ملی ایران را گرفته است. در تمام دوران حکومت دکتر مصدق کوچکترین گامی برای رفع این دروغهای تاریخی و حمایت از خواسته‌های مردم آذربایجان برداشته نشد.

همین وضعیت و دسیسه‌های امپریالیسم بعد از انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ که ایران استقلال سیاسی خویش را به دست آورد موجب شدند که دشمنان انقلاب و همان کسانی که در نابودی نهضت دموکراتیک خلق آذربایجان دست داشتند، حال برای ایجاد تفرقه و جغرافیای جدیدی در خاورمیانه دست به کار شوند تا با تقویت ناسیونال شونیستهای تجزیه طلب به نهضت بزرگ دموکراتیک سراسر ایران ضربه جبران ناپذیر وارد کنند. سیاست تجزیه طلبی و ناسیونال شونیستی آذری‌های دست راستی و کردهای تجزیه طلب در خدمت همان اهداف ارتش شاهنشاهی زمان محمد رضا شاه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در ۷۰ سال پیش است. راه کسب حقوق دموکراتیک از مبارزه مشترک خلقها و طبقه کارگر یکبارچه ایران به رهبری حزب واحد طبقه کارگر، جنبه واحد خلقهای ایران می‌گذرد. تنها بر این بستر است که می‌توان ایرانی متحد، دموکراتیک، قدرتمند، مستقل و سوسیالیستی با تشدید مبارزه طبقاتی و افشاء همدستان امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع حاکم در ایران به وجود آورد. تنها بر اساس تمایز طبقاتی و نه تمایز قومی و ملیتی می‌توان بر استبداد و دسیسه‌های ارتجاع جهانی و منطقه غلبه کرد. حزب ما مبلغ این راه است و در این متن از مبارزات ملی و دموکراتیک اقوام ایرانی دفاع می‌کند.

تجزیه‌طلبان مضمون مبارزه دموکراتیک و ضد امپریالیستی نهضت دموکراتیک آذربایجان را که با هدف آزادی ایران انجام می‌شد، نمی‌فهمند و یا نمی‌خواهند به دستور آنکارا و باکو بفهمند. نهضت

دموکراتیک آذربایجان در ایران، برای اسـمـقـرار دموکراسی در سراسر ایران، برای انجام اصلاحات ارضی و ارتقاء سطح آگاهی عمومی و حمایت از منافع ملی ایران مبارزه کرد و مانند انقلاب مشروطیت در راس این مبارزه در کنار حزب توده ایران قرار گرفت. اهمیت نفوذ و دستاوردهای نهضت آذربایجان در آن است که تا به امروز نیز مورد نفرت بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی ملی ایران قرار دارد و آنها حاضر نیستند از دستاوردهای این نهضت دفاع کرده و از جعل دست بردارند. آنها سخنان محمد رضا شاه را در مورد "غانله آذربایجان" تکرار می‌کنند. برای آنها کشتار بیست هزار نفر هموطنان ما از مردم ستمدیده آذربایجان که در مقابل سرکوب ارتجاع آذری، فئودالها، روحانیت ارتجاعی، تجار کلان ایستاده بودند و اراضی فئودالهای آذری را به دهقانان دادند، سکوت کرده اند و حتی شما در زندگینامه مصدق نیز کوچکترین اظهار تاسفی از این کشتار هموطنان ما نمی‌بینید. به جز کمونیستهای ایران در قالب حزب توده ایران، بجز دموکراتهای اصیل ایران، به جز طبقه کارگر ایران و نیروهای ضد استعماری و ضد امپریالیستی در ایران کسی حاضر نشد از این نهضت عظیم در ایران و آسیا در بعد از جنگ جهانی دوم حمایت کند، برعکس مضمون دموکراتیک و دستاوردهای بزرگ این نهضت را در زیر خرواری از دروغ و اتهام مدفون کردند. جا دارد که در ۷۰ تا ۷۱ یک سالگی این نهضت آنرا بیدار آوریم و از آن پرچمی برای وحدت دموکراتیک خلقهای ایران، بر ضد ارتجاع حاکم، امپریالیسم و صهیونیسم و تفرقه افکنان تجزیه طلب نوکر بیگانه بسازیم.

پیروزی مردم سوریه در حلب...

به افکار عمومی جهان تلقین کنند. واقعیت این است که سفرای خارجی در امور داخلی سوریه رسماً دخالت می‌کردند و سفرای بیگانه مردم سوریه را به تحریک و توسل به قهر ترغیب و تشویق می‌نمودند و زمانیکه در برنامه خویش شکست خوردند تک تیراندازهای داعش را به شهرهای سوریه گسیل داشتند تا با تیراندازی به ارتش و پلیس و توزیع اسلحه به جنگ داخلی دامن زنند. آنها جاسوسان خویش در ارتش را، به فرار ترغیب کردند، در محلهای استقرار دولت اسد بمب گذاری نمودند، در شهرها عملیات انتحاری برای ایجاد تزلزل و آشفتگی انجام دادند، به جان بشار اسد سوء قصد کردند، سوریه را با جار و جنجال از سازمانهای جهانی اخراج کردند، در سفارتخانه‌های سوریه را در کشورهای تحت نفوذشان بستند، اپوزیسیون دستپورده برای سوریه، در لندن و پاریس و برلین ساختند که مسئولیت اخبار جعلی را بر عهده گیرند، آنها تلاش کردند با "آزاد سازی" بخشی از سوریه در مرز ترکیه به عنوان "سوریه آزاد" دولتی دست نشانده در این منطقه "سوریه آزاد" ایجاد کنند و راه تجاوز مستقیم امپریالیسم را به دعوت "دولت آزاد" سوریه به عنوان "ارتش آزاد سوریه" به سوریه مستقل بگشایند. همه این دسیسه‌های امپریالیسم و تروریسم و فریبکاری‌های بی‌شرمانه به علت مقاومت مردم سوریه درهم شکست.

آنها کتمان می‌کنند که به مدت ۶ سال ۶۰ هزار نفر لژیونرهای مسلمان و تروریسم بین‌المللی را از اقصی نقاط جهان از طریق ترکیه و اردن به سوریه گسیل داشتند و در این عرصه همه دوستان سوریه یعنی همهی ناتوی اروپا از جمله فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و.. به رهبری آمریکا و همدستانش ترکیه و عربستان سعودی و قطر و کویت و مصر مُرسی، اردن و سایر مرتجعان عرب و حتی در این اواخر کردهای عراق و

سوریه فعال بودند. آنها کتمان می‌کنند جنگ با تروریسم جهانی را به عنوان "جنگ داخلی" در سوریه جا زدند و می‌زنند. آنها کتمان می‌کنند که به مدت ۶ سال تمام سلاحهای زمینی و هوایی و مین‌های ضد نفر و ضد بشر به تروریستها داده گلوله‌های آنها و تمام سلاحهای سبک و سنگین و تجهیزات و وسایل حمل و نقل آنها را تامین کرده و وسایل مخابراتی و اطلاعات ماهواره‌ای و اطلاعات از طریق آواکس هواپیماهای مجهز به رادار و متعلق به آلمان در اختیارشان قرار داده‌اند. امپریالیستها کتمان می‌کنند که شبکه مجازی را کاملاً صحنه جولان تبلیغاتی آنها کردند و جاسوسان امپریالیستها ویدئوهای این جانبیان را توسط بهترین کارشناسان خویش تنظیم و پخش می‌کردند. آنها کتمان می‌کنند که تمام این مجروحان تروریست را درمان کرده، به آنها دارو رسانده و تحت پوشش خدمات پزشکی گرفته‌اند، به آنها غذا و پوشاک داده و حتی برایشان نکاح دستجمعی اسلامی جور کرده‌اند. آنها کتمان می‌کنند که این تروریستهای بین‌الملل همه دارای شناسنامه بوده و از طریق مرزهای قابل نظارت و کنترل به داخل سوریه رفته و نام و نشان و مشخصات همه آنها برای مراجع امنیتی امپریالیستی روشن می‌باشد. آنها کتمان می‌کنند که این تروریستها همه دستمزد ماهیانه می‌گیرند و حتی ۶ هزار نفر آنها از بیکاران تونس هستند که از طریق سازماندهی فرانسویها و تروریستهای لیبی که آنها نیز با ناتو همکاری می‌کنند به سوریه اعزام شده‌اند، آنها کتمان می‌کنند که این تروریستهای بین‌المللی در اردوگاههای آمریکا و ترکیه در اردن و ترکیه دوره‌های کوتاه نظامی می‌بینند و به سوریه با نقشه و حسابگری اعزام می‌شوند. آنها همه کتمان می‌کنند که این تروریستها را تحت نام "سلفیست‌ها" در ممالک امپریالیستی فرجه کرده و آموزش داده و به سوریه اعزام کرده‌اند و حالا خود را به کوجه علی چپ می‌زنند که گویا از وجود این همه تروریست در ممالک خود در حیرت‌اند. آنها کتمان می‌کنند که برای پیشبرد کارشان در سازمان امنیت آلمان، در پلیس و در ارتش آلمان بخشهای همکاری با سلفیستها را تاسیس کرده بودند و حالا که اسرار آنها در اثر دستگیری تروریستها در سوریه و شکستشان رو شده و اسنادش در اختیار روسها، ایرانی‌ها و دولت سوریه قرار گرفته است، بیکباره دولت آلمان خوابنا شده و پشت سرم عمل نفوذی اسلامیتها را در مراجع نظامی، انتظامی و امنیتی خویش!!!! دستگیر نموده

از کار بیکار می‌کند تا چنین جلوه دهد که این همکاری-ها و جنایات بدون اطلاع دولت آلمان صورت گرفته است. آنها کتمان می‌کنند که از محل نقل و انتقال ارز و پولهای تروریستها با خبرند و می‌دانند که این ارتباطات از طریق ترکیه و عربستان سعودی و قطر صورت می‌گیرد و ماشین کنترل "سویفت" بانکی آمریکا تمایلی به بستن و تحریم این حسابهای بانکی و جلوگیری از نقل و انتقالات پولی به تروریستها را ندارد. این غارتگران پنهان می‌کنند که نفتهای دزدیده شده عراق و سوریه از طریق کردها و ترکها را به بهای نازل می‌خریدند و از بنادر فرانسه وارد اروپا می‌کردند. این راهزنان پنهان می‌کنند که در نابودی میراث فرهنگی سوریه برای اینکه هویت ملی آنها را از بین ببرند دست داشته و اشیاء دزدی آثار باستانی و عتیقه‌جات سوریه ای را با بهای مناسب می‌خریدند تا داعش را نیز از این طرق تقویت نمایند. این راهزنان کتمان می‌کنند که...

ولی پیروزی مردم سوریه در حلب شکست دروغگوها و جاعلان اخبار جنگی نیز بود. شکست در حلب چشم بسیاری از مردم جهان را گشود که مطبوعات غرب همه دروغگو هستند که با بی‌وجدانی، خون ریزی امپریالیستها و دست تروریستهای آنها در استفاده از گاز شیمیایی و با عملیات ... ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است

پیروزی مردم سوریه در حلب...

بمب گذاری برای کشتن مردم عادی را از می گذاشتند و می گذارند. آنها حتی شورای امنیت سازمان ملل و شخص بان کی مون گماشته کراه تبار آمریکائی را به خدمت گرفتند. ولی باز هم باختند و باز هم خواهند باخت. خاورمیانه برای اینکه روی آسایش ببیند باید دست امپریالیسم و صهیونیسم را از منطقه کوتاه کند. آتوق باید با رژیمهای ارتجاعی حاکم در منطقه تعیین تکلیف کرد که آنها به عهده خلفهای خود این کشورها بدون دخالت مزورانه دول خارجی است. تجربه حلب باید تجربه آموزنده ای برای مبارزه مردم ایران باشد تا مرز روشنی با دوستان و دشمنان ایران داشته باشند.

مستقل شدن حکومتها...

در انتخابات بعدی وی را از کار برکنار می کنند، این است که یک نظام کنترل بر فراز نمایندگان از طریق ابزار اعمال نفوذ حزبی همیشه وجود دارد تا ظاهر دموکراسی سنتی پارلمانی بورژوازی حذف شود و شمشیر داموکلس بر بالای سر آنها آویزان بماند تا دست از پا خطا نکنند. بی اثر کردن مصونیت پارلمانی در این کشورها با روشهای موزیانه و پوشیده ای انجام می گیرد. وقتی عده ای از مردم هوادار همه پرسی می شوند تا در مقابل نمایندگان خودسر طبقه حاکمه که قدرت بروکراسی دولتی را در دست دارند، مقاومت کنند، حاکمان به مخالفت برخاسته و مدعی می گردند که به علت پیچیدگی مسایل باید نظام پارلمانی منتخب را در مقابل خواست همه پرسی تقویت کرد و این شیوه را شیوه بهتر و مناسبتر تبلیغ می کنند. به زعم آنها به علت این پیچیدگیها، مغز مردم توان فهم کارهای این "برگزیدگان" را نداشته و انجام همه پرسی می تواند به نتایجی منجر شود که به نفع مردم نیست. آنها نظام پارلمانی بورژوازی را در مقابل انتخاب مستقیم مردم قرار می دهند. این بحرانی است که نظام پارلمانی بورژوازی را در بر گرفته است. تضاد منافع سرمایه داران و انحصارات و بروز آنها در عرصه های سیاسی، رشد آگاهی عمومی، مبارزات کارگران و زحمتکشان، نیروهای دموکرات مردمی و به ویژه کمونیستها، به شدت به این تضادها دامن می زنند و درک آنها را برای مردم که شاهد این تناقضگوییها و ریلکاریها هستند، افزایش می دهند. مردم می بینند که در پارلمانها تصمیماتی اتخاذ می شود که آنها از ریشه با آنها مخالفند، ولی حاکمیت با روشهای آزموده و عوامفریبی و هدایت مطبوعات و رسانه های همگانی هر بار که قدرت را به چنگ می آورد، به همان سیاستهای گذشته، بی توجه به افکار عمومی و موکلان خود ادامه می دهد. مردم پاره ای کشورهای اروپائی با تغییر پولشان به یورو مخالف بودند و هستند و در همه پرسی به این پیشنهاد تغییر ارز، رای مخالف دادند، ولی حاکمیت با بی شرمی و تسلط بر بروکراسی و موسسه های حکومتی، به پای آن می رود، تا با نفی خواست مردم، به انتخابات مجدد دست بزند و آنرا مرتب تجدید کند تا زمانی که نتایج مطلوبش به دست آید. این وضعیت در دانمارک و هلند اتفاق افتاده است. در آلمان مردم مخالف جنگ در افغانستان، دخالت در اوکراین، تشدید تضاد با روسیه و تحریم روسیه هستند، ولی حکومت آلمان بی توجه به نظریات مردم به زور این کار را به پیش می برند. مردم در آلمان مخالف اتحادیه اروپا و تبدیل مارک به یورو بودند، ولی حاکمان در آلمان آنرا برخلاف میل مردم به پیش بردند. مردم آلمان مخالف آن بودند که با پول مالیات مردم، بانکهای خصوصی ورشکسته را که با کلاه گذاری بر سر مردم

ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم. روشن است که من از محاصره شهر موصل توسط نیروهای دولتی عراق به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، و محاصره شهر حلب توسط نیروهای دولتی سوریه به پشتیبانی روسیه حرف می زنم. ولی می بینم که یکی خوب است ولی دیگر جایز نیست."

افای جان پیلجر به این دوگانگی اخلاقی دولتهای امپریالیستی اشاره دارد. وضع بقدری مضحک و غم انگیز شده است که اغلب مردم به دلسوزی دول خودشان برای حمایت از حقوق بشر گزینشی می خندند و می دانند که از حقوق بشر به عنوان ابزار سرکوب و رخنه گری و تجاوز استفاده می شود. حکومتها با این روشهای دروغ و ریاکاری فقط بذر بی اعتمادی مردم را در سرزمینهای دروغ و تزویر خود می کارند و آنها را نسبت به اخبار رسانه های دروغو خوشامبین می کنند.

این شیوه حکومتی که در سراسر ممالک دموکراسی های غربی به اجرا گذارده می شود، بوی تعفن اش همه جامعه را فرا گرفته است. این شیوه کار که ناشی از جاه طلبی، خودبزرگ بینی، خودپسندی، پرمدعانی، گسیختگی از دنیای واقعی است، بی احترامی به مردم، توهین به مردم، تحقیر مردم، و احق تصور کردن آنها را طبیعی جلوه می دهد. این روش که حکومتها خود را "برگزیدگانی" بالای سر جامعه و به خوانش امروزی ساختار مستقر قدرت (establishment) و آموزگاران و مربیان جامعه که گویا مردم مشتکی گوسفند و گوساله اند، جا می زنند، با موجی از مقاومت و خشم عمومی روبرو شده است. این خشم نخست در شکل عدم شرکت در انتخابات ها بروز کرد، ولی امروز این مقاومت به صورت فعال در همه جا دیده می شود. به علت خیانت رویزیونیستها و همدستی آنها با بورژوازی خودی و ضعف احزاب مارکسیست لنینیستی، نیروهای نژادپرست و دست راستی با شعارهای ساده عوامفریبانه از این ناراضائی استفاده نموده و از این بی اعتباری پارلمانهای بورژوازی سود جسته و خواسته های از مردم را طرح می کنند که قربانیان این تبعیضات، بی توجهیها، تحقیر و توهین حکومتها هستند که گویی بر برج عاج نشسته و به مردم دستور می دهند. متکبرانی که خود را گم کرده اند، کسانی که خود را تافته جدا بافته از جامعه و از مصالح بهتر به حساب می آورند، ما با این وضعیت در تمام ممالک غربی... ادامه در صفحه ۵

مستقل شدن حکومتها...

روبرو می شویم.

اینکه احزاب دست راستی با تبلیغات نژادپرستانه رهبری این اعتراضات را به دست آورده اند، جای تاسف دارد، ولی این احزاب در عین حال مخالف سیاستهای نئولیبرالی و اتحادیه اروپا هستند که جهان را بر لب پرتگاه جنگ کشیده است. آنها خواهان مناسبات سیاسی و اقتصادی بهتر با روسیه، عدم مداخله در اوکراین و در سوریه می باشند. آنها به صورت یک جنبش اعتراضی در مقابل هر آنچه بر ضد مردم به کار گرفته اند، برآمده اند و طغیانشان در مقابل خارجیها، محصول سیاستهای غارتگرانه، تبعیض گرانه دولتهای حاکم آنهاست. این یک پدیده جدید است که ریشه قدرت گرفتن احزاب دست راستی را نشان می دهد. این احزاب در دید نهائی نماینده بیان خواسته های عمیق اجتماعی مردم نیستند، ولی برای هدایت مردم و کسب رهبری آنها از این وضعیت استفاده می کنند تا مبارزه آنها را به کژراه برند. دعوا برای ساختن مساجد و یا مبارزه با مسلمانان تنها شکل بیان اعتراض است که ریشه های عمیقتر در جامعه دارد. گرچه

احزاب دست چپی همواره پرچمدار افشاء مستمر سیاست دروغپردازی رسانه ها... ادامه در صفحه ۵

در بازی قمار جهانی، ثروت های خویش را بر باد داده بودند، نجات داد. آنها مخالف آن بودند که ثروت به جیب بانکها رود، ولی فقر را میان مردم تقسیم کنند، ولی حاکمیت آلمان این کار را کرد. این حاکمان خود را روز به روز بیشتر از مردم جدا کرده و از آنها فاصله گرفته اند، زیرا آنها این خواسته های سرمایه داری کلان را به زور به مردم کشور خویش تحمیل می کنند. در انگلستان مردم در یک همه پرسی دموکراتیک رای به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا داده اند، ولی طبقه حاکمه و انحصارات مدعی می شوند که این رای دادن بی ارزش است، زیرا پارلمان انگلستان هنوز آنرا به رسمیت شناخته است. این وضعیت در عرصه سیاسی به مراتب افشاءگرانه تر است. در مسئله استفاده مسالمت آمیز از انرژی هسته ای حقوق مسلم ایران را با دروغ و هیاوه به زیر پا می گذارند و با قلدری منافع ملی ایران را نابود می کنند، ولی دولت اسرائیل صهیونیستی متجاوز و خطرناک را تا دندان به سلاح اتمی مجهز کرده و از کنترل نیروگاههای هسته ای این کشور ممانعت می نمایند. آنها با دروغ و نقض منشور ملل متحد، به حقوق ملل تجاوز کرده، عراق را به خاک خون کشیده، میلیونها انسان را به قتل رسانده و آواره نموده و سپس لیبی را به سرنوشت عراق دچار ساخته و به سوریه تجاوز می نمایند، ولی ریلکارانه به مصادره شبه جزیره کریمه توسط روسیه به عنوان نقض حقوق ملل و منشور ملل متحد معترضند و عریه می کشند. آنها خود را مدافع حقوق ملل و حقوق بشر جلوه می دهند، ولی از کشتار مردم فلسطین در سرزمینهای اشغالی فلسطین توسط اسرائیل و عربستان سعودی در تجاوز به یمن حمایت می نمایند. گاهنامه هنر و مبارزه در ۱۶ نوامبر ۲۰۱۶ تحت عنوان "درون دولت سایه : جنگ، تبلیغات، کلینتون و ترامپ" به نقل از خبرنگار مشهور استرالیائی "جان پیلجر" (John Pilger) ترجمه آقای حمید محوی در رابطه با ریلکاری امپریالیستها و رسانه های گروهی آنها در مبارزه با تروریستهای داعش در شهر حلب و در شهر موصل می نویسد: "... دو شهر را تصور کنید. هر دو شهر از سوی نیروهای دولت های مربوطه شان محاصره شده اند. هر دو شهر به اشغال گروه های متعصب مذهبی درآمده و در آنجا دست به اعمال جنایتکارانه می زنند و سر آدمها را می برند. ولی در اینجا یک اختلاف اساسی دیده می شود. در یکی از این دو شهر، روزنامه نگاران غربی همراه با سربازان دولتی، نیروهای نظامی رسمی را به مثابه نیروی رهایی بخش ترسیم می کنند و با شور و شوق بی وصفی از نبردها و حملات هوائی گزارش می دهند. عکسهای متعدد از سربازان قهرمان در صفحه اول، ولی خیلی کم از قربانیان غیرنظامی می نویسند. در دومین شهر، در کشور همسایه، دقیقاً همین وضعیت روی داده و نیروهای دولتی شهری را که به اشغال همین نوع متعصبان مذهبی در آمده محاصره کرده اند، ولی با این تفاوت که این بار اشغالگران متعصب از پشتیبانی ما غربی ها برخوردارند و جنگ افزارهایشان را نیز ایالات متحده آمریکا و بریتانیا تأمین کرده اند. متعصبان مذهبی حتا دارای مراکز رسانه ای هستند و مخارج آنها را نیز همین دو کشور بریتانیا و ایالات متحده آمریکا می پردازند.

تفاوت اساسی دیگر این است که این بار، سربازان دولتی که این شهر را محاصره کرده اند قهرمان و آزادیبخش نیستند، بلکه جبهه شتر را تشکیل می دهند و متهم هستند که شهر را بمباران کرده و دست به اعمال تجاوزکارانه زده اند، در حالی که همان کاری را انجام می دهند که سربازان دولتی در محاصره شهر اولی. مخدوش بنظر می رسد؟ نه واقعاً. زیرا این قاعده استاندارد مضاعف و جوهر همان تبلیغاتی است که در

انقلاب کبیر اکتبر ناقوس مرگ دنیای سرمایه داری و تولد دنیای نوین بود

مستقل شدن حکومتها...

و دولتمردان بورژوازی از جنبه ترویجی و تبلیغی بودند و هستند و این سیاست صحیح را در دستور کار خود داشتند، دارند و دنبال می کنند، ولی این احزاب دست راستی بودند که پرچم این واقعیات را به صورت شعاری، تبلیغاتی و به صورت تهیجی در نمایشات اعتراضی خویش بلند کردند و دروغگوئی تمام رسانه-های گروهی آلمان را به مسئله روز بدل ساختند. شاید یکی از عوامل موفقیت آنها در این امر آن باشد که بخش با نفوذی از سیاستمداران آلمان با سیاستهای کنونی دولتمردان آلمان مخالفند و به این فضا میدان می دهند. انتخابات آمریکا، انتخابات در مجارستان، لهستان، قدرت یابی راستها در آلمان و فرانسه و ایتالیا، هلند و سوئد زنگهای خطر را برای تخریب دموکراسی بورژوازی لیبرالی و تولد استبداد کلان به صدا در می آورد. مردم حس می کنند که مسایل از بالا، از طرف خدایان پنهان هدایت می شود که آنها را به بازی نمی گیرند. دولتهای بورژوازی پارلمانها را به محل تاخت و تاز لابی ها بدل کرده اند. لابیسیسم را جا انداخته اند که نظریاتشان را به نمایندگان "منتخب" مردم تحمیل می کنند. بتدریج لابیسیسم را به امری بدیهی که گویا جز جدائی ناپذیر جامعه دموکراتیک است جا انداخته اند. لابی ها بدون انتخاب شدن از حقوقی برخوردارند که نمایندگان "منتخب" مردم باید خوایش را ببینند. پارلمانها به صورت ابزار مشروعیت بخشیدن به لابیسیسم درآمده است و آنها در این عرصه ها به عنوان امری بدیهی و دموکراتیک جولان می دهند و برای منافع انحصارات رای جمع آوری می نمایند. این وضع نمی تواند از انظار عمومی پنهان و بدون بازتاب بماند و ما از هم اکنون با واکنش خشمگین مردم روبرو هستیم. کمونیستها باید تلاش کنند در راس این نارضائی قرار گرفته آنها به سمت صحیح سوق دهند تا تمامیت نظام سرمایه داری آماج مبارزه مردم قرار گیرد و نه این یا آن سیاست و تاکتیک مشخص. چنین وضعی در انتخابات آمریکا نیز پدید آمده است. مردم آمریکا از متن قراردادهای مناطق آزاد تجاری بی خبرند و فقط توزیع ناعادلانه ثروت را بر روی گوشت و پوست خود حس می کنند. در اروپا دولتهای "منتخب" مردم مانع می شوند که حتی همین نمایندگان "منتخب" مردم که تحت نظر سرمایه کلان هستند، از متن قانونهائی که باید به تصویب برسانند با خبر شوند، آنها برای اعتراض افکار عمومی ارزشی هم قابل نمی شوند. به همین جهت موج عظیمی از مردم در اعتراض به تصویب این قراردادهای استعماری به خیابانها آمدند و مانع تصویب آنها شده اند. فقط می توان از مطالعه متن قراردادهائی ممانعت به عمل آورد که به ضرر مردم است. شفافیت بخشیدن به این متن های ضد مردمی، می تواند اعتراض عمومی را برانگیزد، زیرا مضامین آن برضد مردمند. پنهانکاری حاکمیت ناشی از ترس آنها از مردم است. ولی این حاکمیت "برگزیدهی خودی ها" و تافته جدا بافته که از جامعه خود را مستقل کرده و در دنیای مجازی خویش زندگی می کنند، هنوز به خود نیامده است. سیمای سیاسی ممالک غربی تغییر می کند. اعتبار پارلمانناریسم بورژوازی در نزد مردم کم رنگتر می شود و به خشم مردم افزوده می گردد. خطری که بشریت را تهدید می کند، بروز مجدد فاشیسم با تکیه بر همین نارضائیهائی که در اوج دوران بحرانهای اقتصادی است. اگر لازم آید، این جنبشهای دست راستی می توانند به ابزار سرمایه های بزرگ مالی برای ایجاد تشنج و سرکوب جنبشهای کارگری بدل شوند. تنها یک حزب کمونیست واقعی می تواند با طرح شعارها و خواسته های صحیح و داشتن جسارت و روحیه انقلابی از این انحراف جلوگیری کند.

اِزارهای نفوذی استعماری...

تحمیل شده نولیبرالی با یاری قوای سرکوب است. کشوری که طبیعتاً چنین دولتی داشته باشد و یا همانطور که نولیبرالها می خواهند باید چنین دولتی داشته باشد، به کمترین چیزی که نیاز دارد همان تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی است. این دو مقوله مانند دو سد محکم در مقابل هجوم "آزادی رقابت" و تحقق "بازار آزاد" ایستاده است. به همین جهت از مدتها قبل بلندگویان تبلیغاتی این مدافعان نظم نوین جهانی بر این نظریه تکیه می کنند که از حق حاکمیت هیچ کشوری نباید دفاع کرد که البته منظورشان ممالک غیر پیشرفته، عقب نگهداشته شده و وابسته است. آنها به حق حاکمیت، فلسطین، افغانستان، عراق، یوگسلاوی، لیبی، سوریه و حتی ایران اعتقادی ندارند و خواهان نابودی مرزها و تسخیر بازارهای آنها هستند. دست پروردگان آنها در این اطاقهای فکری امپریالیستی به چهره های "چپ" یا شما روبرو می شوند که نباید از استقلال و حق حاکمیت کشورها حمایت کرد، زیرا همه این حکومتها ارتجاعی و ضد انقلابی اند. تو گوئی اعتبار یک حق را بر اساس ماهیت انقلابی و یا ضد انقلابی می سنجند. گویا زنان ضد انقلابی و متعلق به طبقات حاکمه حق ندارند خواهان تساوی حقوق با مردان باشند. این ضد انقلابی ترین نظریه ممکن و ضد دموکراتیک ترین نظریه تبلیغ شده است که مرتب از حلقوم این "چپ های آمریکائی اسرائیلی بیرون می آید. آنها در جنبه نولیبرالیسم و در کنار لشکر تهاجمی آنها قرار داشته و آهنگ آن دارند که به تجاوز به این کشورها در کنار امپریالیستها راه ورود سرمایه های خارجی را بگشایند. نفی حقوق دولتها و ملتها در تعیین سرنوشت خویش، نفی استقلال کشورها، در واقع نفی موجودیت سازمان ملل متحد و تشویق جنگ و آدمکشی و خونریزی و جنایت علیه بشریت است.

وضعیت سیاسی توصیف شده نشان می دهد که حفظ استقلال و تمامیت ارضی در دوران امپریالیسم تا چه حد مهم است. امروز مبارزه برای احترام به حقوق دولتها و ملتها ارجحیت مهمی پیدا کرده است. ملتهای جهان باید از توسعه طلبی امپریالیسم و روشهای مذبذبه وی برای نفوذ در کشورها و به زیر انقیاد کشیدن آنها بیاموزند که مبارزه ملی و ضد امپریالیستی تا به چه درجه از اهمیت ارتقاء پیدا می کند. امپریالیسم آمریکا با سیاست جنگ بازدارنده در پی نفی همه آن موانعی هست که بر سر راه توسعه طلبی وی چه در عرصه

سیاسی، اقتصادی، نظامی و چه در عرصه فرهنگی وجود دارد. اطاقهای فکری آنها فعالند تا شما را قانع کنند که فقط امپریالیستها هستند که مجازند فرهنگ و هویت ملی داشته باشند و سایر ملتها باید بی هویت شوند تا نابودی شان آسان گردد. آنها خواهان تجاوز و جنگ اند و لذا این سیاست آنها که موجب مقاومت مردمی است ما را بر آن می دارد مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را ترغیب کنیم و از ملتهای جهان بخواهیم که برای احترام به حقوق ملل و حفظ صلح به میدان آیند تا ماهیت امپریالیستها را بر ملا سازند.

اگر امروز به واقعیات جهان همانگونه که هست نگاه کنیم، با جنبشی از ممالک مترقی و پیشرو مواجه می شویم که علیرغم ماهیت بورژوازی و سرمایه دارانه آنها، برای حفظ منافع ملی ممالک خویش مبارزه می کنند و زیر بار اوامر امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا نمی روند. این حکومتها، حکومتهای ملی، دموکراتیک و پیشرو بوده، ولی کارگری و کمونیستی نیستند. رهبری مبارزات آنها نیز در دست طبقه کارگر نمی باشد. نمود بارز آنها در آمریکای لاتین است. ممالکی نظیر، نیکاراگوئه، ونزوئلا، بولیوی، آرژانتین، برزیل، شیلی، گواتمالا، اکوادور و... از جمله این ممالک اند که

با ماهیت دوگانه بورژوازی خودی هم در مقابل فشارهای امپریالیسم که با نیت غارت آنها اعمال می شود، کم و بیش ایستادگی می کنند و هم در بهره کشی از طبقه کارگر کشورهای خود و حفظ نظام سرمایه داری و حتی سرمایه داری نولیبرالی فعالند. آنها در عین مقاومت در مقابل امپریالیسم از استثمار طبقه کارگر سود می جویند و بر آن نیستند که به بهره کشی انسان از انسان پایان دهند. در تقریباً همه این ممالک آزادی های دموکراتیک برقرار است و احزاب کمونیستی و اتحادیه های کارگری حق مبارزه و فعالیت سیاسی و صنفی دارند. روشن است این پدیده در سایر قاره های کره زمین نیز وجود دارد که یک جبهه مشترک مبارزه ممالک مشهور به "غیر متعهد" را در مقابل امپریالیسم ایجاد می کند که بطور عینی مثبت و مترقی است و به جبهه جهانی امپریالیسم ضربه می زند. به همین جهت امپریالیستها و به ویژه امپریالیسم آمریکا از هیچ کوششی از تحریم اقتصادی، خرابکاری، تجاوز نظامی گرفته تا کودتای برای کسب قدرت سیاسی توسط عمال خود در این کشورها خودداری نمی کند. رویدادهای اخیر در آرژانتین، ونزوئلا، و مکزیک و... از این نمونه ها می باشند. حکومتهای بر سر کار در این ممالک که با توهم فراوان به دنبال تحقق یک "تخیل سوسیالیستی" فرا طبقاتی می گردند، نمایندگان بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی این ممالکند که در سنگ آسیاب میان امپریالیسم و مبارزه پرولتاریائی برای استقرار سوسیالیسم پرولتاریائی فشرده می شوند. این بخش از بورژوازی در دوران افسار گسیختگی امپریالیسم طبیعتاً در مبارزه برای استقلال ملی و تمامیت ارضی موقتاً در کنار پرولتاریا ایستاده است تا بتواند از موجودیت خویش دفاع کرده و ادامه بقاء بیابد.

این بخش از بورژوازی چون در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع همدست آنها، دچار توهمات "دموکراتیک" غیر طبقاتی است، هرگز قادر نخواهد بود، این مبارزه را به سرانجام برساند و آنرا از شکستی به شکست دیگر رهبری می کند. این بورژوازی بر اساس ماهیت خویش قادر نیست به بسیج و تسلیح طبقه کارگر برای دفاع ملی و دموکراتیک بپردازد، زیرا نتیجه تعمیق این مبارزه ملی و دموکراتیک موفق، نفی خود بورژوازی نیز خواهد بود. کمونیستها در این ممالک طبیعتاً باید تاکتیکهای خویش را بر اساس این واقعیتهای و تحولات بی ارزش تعیین کنند. آن بخشهایی از "انقلابی های" افراطی در این ممالک که بر ضد نیروهای ملی و دموکراتیک به تئوری های تروتسکیستی توسل جسته و اهمیت ارزش گذاری به مقام تضادها را نادیده گرفتند بدون استثناء در آغوش امپریالیسم آمریکا جا گرفتند و به خیانت ملی متوسل شدند.

امروز تضاد میان خلفا و امپریالیسم، در اشکال گوناگون به تضاد عمده جهان بدل شده است. انقلاب سوسیالیستی در ممالک قدرتمند امپریالیستی بدون پیوند این مبارزات با مبارزه ضد امپریالیستی خلفای جهان مقدور نیست. در شرایط کنونی جهان، برای پیروزی سوسیالیسم در ممالک پیشرفته سرمایه داری و امپریالیستی و رهائی ملی ممالک تحت سلطه، مبارزه ملی خلفای جهان برای استقلال و حفظ تمامیت ارضی نقش عمده ایفاء می کند. این مبارزه باید به رهبری حزب طبقه کارگر به نتیجه برسد.

احزاب کمونیستی در ممالک امپریالیستی باید طبقه کارگر را با روحیه انقلابی تربیت کرده و با توهمات پارلمانناریستی، رفرمیستی و رویزیونیستی مبارزه نمایند. طبقه کارگر در این ممالک در عین حمایت از مبارزه رهائی بخش خلفا و ممالک تحت سلطه، همواره باید از این آمادگی... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند. صهیونیسم دشمن بشریت و قاتل ملت فلسطین است

ابزارهای نفوذی استعماری...

برخودار باشد که در شرایط تضعیف جبهه امپریالیستی، چه در نتیجه جنگ میان گروه بندیهای متخاصم امپریالیستی و چه در نتیجه هر رویداد دیگر تاریخی که به تضعیف امپریالیسم منجر شود، با شکستن حلقه ضعیف امپریالیسم به کسب قدرت سیاسی نایل آیند.

دادگاه کیفری جهانی...

رئیس جمهور قانونی لیبی تدوین کرد و اعلام کرد که وی را در مقابل دادگاه "عدالت" لاهه قرار خواهد داد تا از مردم غیرنظامی لیبی دفاع کند. این دادگاه مسخره آنقدر جرات نداشت که به فرمان قتل معمر قذافی به دستور هیلاری کلینتون توسط تروریستهای وارداتی به لیبی اعتراض نموده آنرا محکوم نماید. دادگاه به اصل قصاص قبل از جنایت امضاء تأیید گزوده بود. حزب کار ایران (توفان) ماهیت این ابزار استعماری را به خوبی شناخت و در سند کنگره سوم حزب تحت عنوان: "ابزار دادگاه کیفری جهانی در خدمت کیست؟" تحلیل کرد: "این تضاد فقط در عرصه دیپلماتیک ظهور نمی کند، اتحادیه اروپا در پی تاسیس دادگاه کیفری جهانی است که همه ممالکی که سند آنرا امضاء می کنند متعهد می شوند از ارتکاب به جرایمی که جنایت علیه بشریت محسوب می گردد خودداری کنند. این دادگاه می تواند سربازان کشورهای را که این سند را امضاء نموده اند با همین اتهام بر صندلی دادگاه بنشانند. گرچه که تاسیس این دادگاه برای تأمین منافع امپریالیست‌هاست و می خواهد مخالفین خویش را با ظاهری آراسته و به عنوان مجرم جنایتی بیای میز محاکمه بکشانند- ما با نمونه مسخره و قلابی این هم اکنون در لاهه در برخورد به اسلوبان میلو سوویچ روبرو هستیم- ولی از جانب دیگر امپریالیستهای اروپائی قصد دارند به افسارگسیختگی و جنایتکاری امپریالیسم آمریکا مهار زده و تا می توانند بر سر راه جنایات بی شمار آنها علیه بشریت مانع ایجاد کنند، زیرا می دانند که این شتر می تواند در آینده در خانه آنها نیز بخوابد. آنها فقط با جنایاتی موافق هستند که خودشان در نتیجه منافع آزمندانانه شان علیه بشریت مرتکب شوند. تجارب استفاده از بمب اتم در هیروشیما و ناگازاکی، استفاده از بمب میکروبی برای نخستین بار در جنگ کره، استفاده از بمب ناپالم و نیترون، بمبهای آتشنزای سفیر، و سایر بمبهای شیمیایی و خوشه‌ای در ویتنام، کامبوج و لائوس که حداقل ۵۶۸ هزار هکتار جنگل را به تمامی نابود کرد، استفاده از بمبهای صوتی، خوشه‌ای و ناپالم و گازی در افغانستان، استفاده از بمبها و گلوله- های رادیو آکتیو در یوگسلاوی و جنگ نخست عراق، استفاده از گازهای سمی و بمب ناپالم بدست صدام حسین علیه ایران و مبارزان کرد عراقی و.. نشان می دهد که این شتر ممکن است اگر مهار نشود روزی نیز در خانه اروپائی ها نیز بخوابد. آنها می خواهند امپریالیسم آمریکا را به قواعد معینی از بازی موظف گردانند. همه می دانند که رفتار امپریالیستهای استعمارگر در بمباران شهر ۴۰۰ هزار نفری فلوجه و کشتار بیش از ۱۳۰ هزار مردم عادی در عراق جنایت علیه بشریت است. رفتار امپریالیستهای آمریکائی در زندانهای ابوغریب، گوانتانامو، قندوس و سایر زندانهای مخفی و علنی در عراق و افغانستان و بر روی کشتیهای آمریکائی در دریای آزاد، رفتاری جنایتی و مستوجب محاکمه علنی در یک دادگاه بین المللی است، ولی امپریالیسم آمریکا با خیال راحت به این جنایات بی شمار توسل می جوید و ککش هم نمی گذرد.

البته اروپا خواهان مجازات مرتکبین به جنایت علیه بشریت نیست. زیرا اگر چنین بود باید در درجه اول تمام کسانی را که با یک دروغ زمینه تجاوز ناتو به

یوگسلاوی را فراهم کرده بودند محاکمه می کرد و مسئولیت قتل عام مردم کوزوو توسط هواپیماهای ناتورا بعده می گرفت. ولی آنها برعکس میلو سوویچ را که از استقلال یوگسلاوی دفاع کرد و سند رفیت یوگسلاوی را در "رامپویه" امضاء نکرد جنایتکار جنگی معرفی کرده اند که سندی برای محکومیت وی ندارند. دادگاه کیفری جهانی مرجعی برای مجازات جنایتکاران نیست، دادگاهی برای پیشبرد مقاصد امپریالیستهای اروپائی است. و تأیید چنین مرجع یک طرفه‌ای مانند آن می ماند که کسی طناب دار را به گردن خودش بیاندازد. امپریالیستهای اروپائی نیز در حقیقت این مرجع جهانی را ساخته و پرداخته اند تا در کنار مهار زدن به آمریکا، عناصر نامطلوب در سایر ممالک را که زیر بار سلطه آنها می روند به تهدید و بپای میز محاکمه به عنوان جنایتکار جنگی کشانند سر به نیست کنند. دادگاه کیفری جهانی در واقع یک ابزار تجاوز ایدئولوژیک امپریالیستهای اروپائی است، ابزار حسابگری و معامله- گری است نه دفاع از حقوق بشر."

حزب کار ایران (توفان) در گزارش سیاسی کنگره پنجم در این باره مجدداً اشاره کرد: "...امپریالیستهای اروپائی نیز دادگاه کیفری جهانی در لاهه را به ابزار اعمال نفوذ و تهدید خویش بدل کرده اند و هر جا بخواهند مخالفی را از سر راه بردارند به اتهامات جعلی و تصمیات ناعادلانه این دیوان داوری جهانی توسل می- جویند. تصمیات این دیوان داوری بقدری مسخره و گزینشی و گرایشی است که رهبران ممالک آفریقائی به تمسخر بارها بیان کرده اند که این دادگاه را فقط برای محاکمه رهبران ممالک آفریقائی اختراع کرده اند. در این دادگاه جنایتکاران جنگی نظیر نتانیاهوی صهیونیست هرگز محاکمه نخواهند شد."

به قدری اعمال نفوذ کشورهای اروپائی در امور داخلی ممالک آفریقائی و تهدید روسای جمهور این کشورها افزایش یافته است که در کشورهای آفریقائی به تمسخر بیان می کنند که دادگاه کیفری لاهه را فقط بر ضد ممالک آفریقائی ساخته اند. البته در این تمسخر، دنیائی از واقعیت پنهان است. پیمان تجاوزکارانه ناتو نخست برای ایجاد افکار عمومی لازم، چنین احکامی را تحت عنوان حمایت از حقوق بشر صادر می کند و سپس تلاش می نماید بر اساس این احکام اختراعی، روسای جمهور ممالک آفریقائی را به تمکین از نظریات خویش وادار نماید. این تهدید و شانتاژ باید آنها را به نوکری امپریالیسم وادارد. هر رئیس جمهوری که در مقابل این تهدیدات ایستادگی کند فوراً از طرف این دادگاه امپریالیستی، جنایتکار شناخته شده و در نتیجه امپریالیسم را "مجاز" می دارد تا در امور داخلی این کشورها مداخله کنند. مورد رئیس جمهور سودان را در نظر بگیرید. وی تا موقعی که در جانب ایران و چین

قرار داشت و در مقابل غرب ایستاده بود، در دادگاه کیفری لاهه، جنایتکار محسوب می شد. حال که وی به همدست عربستان سعودی بدل شده و به جدائی سودان جنوبی رای داده است، بیگباره تمام اتهامات وارد به وی فراموش شده و مطبوعات غرب چیزی در باره عمر حسن البشیر نمی نویسند. بیگباره معلوم شده که در منطقه دارفو ماهیت اختلافات سرکوب آفریقائی تباران سودانی توسط عرب تباران سودانی بوده است، ولی این سرکوبی ربطی به نسل کشی هرگز نداشته است. این تبعیضات استعماری هرگز از دید کسی پنهان نمی ماند و نمی توانند بماند.

همین وضعیت منجر به مقاومت ممالک آفریقائی گردید. در نشست اخیر اتحادیه آفریقا پس از اعلام خروج کشورهای آفریقای جنوبی، بروندی و گامبیا از اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی لاهه، اتحادیه آفریقا از کمیته خود در امور مربوط به دادگاه بین المللی جزایی خواست «رابرید جامعی» شامل خروج از دادگاه بین المللی جزایی را تدوین کند. این کمیته در نشست ۱۱ آوریل ۲۰۱۶ خود سه شرط اتحادیه آفریقا را برای پرهیز از درخواست خروج از دادگاه بین المللی جزایی مشخص کرد. یکی از این شرطها مصونیت روسای کنونی کشورها و مسؤولان ارشد دیگر از پیگرد در دادگاه بین المللی جزایی است. آنها خواستند: "مصونیت روسای کنونی کشورها و مسؤولان ارشد دیگر، از پیگرد در دادگاه بین المللی جزایی تضمین شود، مداخله دادگاه بین المللی جزایی در پرونده های مربوط به کشورهای آفریقائی فقط پس از این که اتحادیه آفریقا یا نهادهای قضایی اتحادیه آفریقا پرونده ها را ارجاع کنند مجاز است و در ضمن خواستار آن شدند تا اختیارات دادستان دادگاه بین المللی جزایی کاهش یابد. دادستان این دادگاه هرگز نوع برخوردی را که با روسای کشورهای آفریقائی دارد با روسای جنایتکار ممالک اروپائی و نقش آنها نظیر تونی بلر (انگلستان) و از نار (اسپانیا) در عراق، سارکوزی و کامرون در لیبی، هلموت کهل- شرودر در صدور فرمان بمباران بلگراد، کوزوو و مناطق غیر نظامی، نتانیاهو در فلسطین و... ندارد و نمی خواهد داشته باشد. این دادگاه برای سرپوش بیعدالتی است نه اجرای عدالت. در همین روزها و پس از خروج رسمی آفریقای جنوبی و بروندی از دیوان کیفری بین- المللی، دولت گامبیا نیز ضمن متهم کردن این دیوان به نادیده گرفتن جنایاتهای جنگی غرب، اعلام کرد که از این نهاد بین المللی خارج می شود تصمیم این کشور کوچک غرب آفریقا که بحیثی جامه رئیس جمهوری اش خواستار تحقیق درباره مرگ مهاجران در دریای مدیترانه شده بود، درست یک روز پس از اعلام خیر خارج شدن آفریقای جنوبی از دیوان بین المللی کیفری مستقر در لاهه هلند اعلام شد. ناگفته پیداست که قایق پناهندگان را در دریای مدیترانه ماموران اروپائی برای حفاظت از مرزهای ساحلی، غرق کرده بودند و هنوز هم می کنند تا پای آنها به اروپا نرسد. این واقعیت است که برخورد ماموران و دول اروپائی با پناهندگان آفریقائی ضد بشری و مستوجب پیگرد قضائی است، ولی دادگاه کیفری لاهه در این مورد سکوت می کند چون به نفعش نیست.

شرف بوجانگ وزیر اطلاع رسانی گامبیا در سخنانی که از تلویزیون دولتی این کشور پخش شد، تأکید کرد که این اقدام به این خاطر صورت می گیرد که دیوان کیفری جهانی، به رغم نامش، در واقع فقط دیوان بین المللی سفیدپوستان است و تعقیب و تحقیر رنگین پوستان به ویژه آفریقایی ها را دنبال می کند.

دیوان بین المللی کیفری که تاکنون ۹ مورد از ۱۰ پرونده های که بررسی کرده، به قاره آفریقا مربوط بوده است، اکنون باید خود را از... ادامه در صفحه ۷

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
در فیس بوک
Toufan HezbeKar
facebook



Name: Toufan HezbeKar
 Email: toufan@toufan.org
 Status: None

از میراث انقلابی ۵۰ سال مبارزه ضد رویونیستی در ایران تجلیل کنیم

که مقرش در بریتانیا در اداره MI6 است و وظیفه‌اش دروغ‌پراکنی است، چشم پوشیده‌اند. تمام آن جریاناتی که به امر حقوق بشر گزینشی و تجزیه بردارانه برخورد می‌کنند، نمی‌توانند مدافع حقوق بشر باشند و نمی‌شود به آنها اعتماد کرد. این جریانات خودشان دشمن حقوق بشرند و تنها ابزاری در دست ممالکی هستند که می‌خواهند استعمار را در جهان مستقر سازند. تا زمانیکه این دادگاه کیفری جهانی، سفیدپوستان جنایتکار اروپایی را به محاکمه نکند، تا زمانیکه روسای جمهور سفید پوست ممالک اروپا را که در راس قدرت هستند و به جنایت دست می‌زنند محاکمه نکند، نمی‌تواند مدعی شود که مصونیت روسای جمهور سفیدپوست هموزن مصونیت روسای جمهور سیاهپوست است و هر دو از یک مقدار مصونیت قضائی برخوردارند.



از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!
<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>

INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS

دادگاه بین‌المللی جزایی باید در جهت جهان‌شمول شدن بکوشد. دادگاه بین‌المللی جزایی فقط زمانی می‌تواند در موضوعی مداخله کند که نظام عدلی دارای صلاحیت داخلی بی‌تمایل به عرضه عدالت به قربانیان یا ناتوان از آن باشد. همچنان‌که تأیید دادگاه بین‌المللی جزایی به‌وسیله ۱۲۴ کشور و مشارکت مداوم جامعه‌ی مدنی آشکار می‌سازد، این دادگاه نقشی اساسی در پیگیری عدالت در سطح جهان به عهده دارد."

روشن است که این جنبش "جهانی" حمایت از دادگاه استعماری لاهه ربطی به دفاع از حقوق بشر و مخالفت با جنایات ضد بشری ندارد. در غیر این صورت باید این افراد نگران اجرای حقوق بشر بر ضد دولت اسرائیل به اعتراض برمی‌خواستند و تجاوز غیر قانونی به کشور سوریه که یک دولت مشروع، قانونی و عضو سازمان ملل متحد است را محکوم می‌کردند. آنها بمباران سوریه توسط ترکیه، اسرائیل و آمریکا را مورد تأیید قرار می‌دهند. این مدعیان دفاع از حقوق بشر بر نقش جاسوسی و ریاکارانه "دیدبان حقوق بشر سوریه"

دادگاه کیفری جهانی، ...

اتهام‌های مربوط به اهداف "نو استعماری" در آفریقا تیرئه کند. کار بی‌آبرویی این دادگاه که فقط عامل اجرای سیاستهای استعماری است به جایی رسیده است که رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین دستور داده دبیر کل سازمان ملل، بان کی‌مون در جریان تصمیم این کشور مبنی بر پایان دادن به همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری لاهه قرار گیرد. به این ترتیب روسیه نیز برای این دادگاه لاهه تره هم خورد نمی‌کند. جالب این جاست که موسسات ساخته و پرداخته حقوق بشری که تا دیروز به این همه اجفافات این دادگاه اعتراضی نداشتند سخت زبان به اعتراض گشوده‌اند و سر و صدا راه انداخته‌اند تا از بی‌آبرویی بیشتر این دادگاه جلوگیری کنند.

آنها با پرچم "معافیت از مجازات را رد کنید، دادگاه بین‌المللی جزایی را ترک نکنید" یک بیانیه‌ی توسط فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و ۱۰۰ سازمان عضو و همکار آن صادر کرده‌اند. آنها در سند خود در ۲۷ اکتبر ۲۰۱۶ (۵ آبان ۱۳۹۵) نوشته‌اند: "سازمان‌های ما از حقوق بشر در سراسر جهان دفاع و قربانیان مهم‌ترین جنایات‌ها را، صرف‌نظر از محل وقوع و مرتکبان جنایت، همراهی می‌کنند. ما به‌شدت اقدام دولت‌های برون‌دی و آفریقای جنوبی در خروج از دادگاه بین‌المللی جزایی (ICC) را محکوم می‌کنیم و از این نگرانی که مبادا این اعلام اولیه آنها مقدمه‌ای بر خروج دیگران باشد. ما قاطعانه معتقدیم که

(مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۶ بهمن ماه ۱۳۹۵ منتشر شد)

آنها در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

بیانیه حزب کار ایران (توفان)

“ پیروزی مردم سوریه در حلب، پیروزی مردم جهان در نبرد بر ضد امپریالیسم، صهیونیسم و تروریسم جهانی است” - اعتراضات موفق دانشجویان در شانزده آذر و آموزش‌های آن - گزارشی از ایران (بخش نخست): سرکوب اعتراضات مردم، تجارت ودلالی، اختلاس و دزدی و گسترش فقر و خرافات” ... | - آسیای وحشی و غرب متمدن (۲) |

- ماهیت انجمن حجثیه. اثر زنده یاد پیروز دوانی به مناسبت هیجدهمین سالگرد ترور او (۲) | حاشیه نشینی در ایران و گسترش فقر (۲) “

| به مناسبت شهادت چهل و ششمین سالگرد رفیق نصرالله پاکژاد، اولین توفانی شهید

- آبرویی مومن وی آبرویی مردم؟”!

- گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش

توفان الکترونیکی شماره ۱۲۶ بهمن ماه ۱۳۹۵ ژانویه ۲۰۱۷

www.toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbekar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

از میراث انقلابی جنبش کمونیستی ایران تجلیل کنیم

دادگاه کیفری جهانی، ابزاری استعماری و بی آبرو

در مورد دیوان کیفری جهانی لاهه در مطبوعات بسیار سخن می رود و چنین جلوه داده می شود که گویا یک مرجع جهانی حفظ عدالت در جهان وجود دارد که به جنایات علیه بشریت رسیدگی می کند و خطاکاران را به سزای اعمال خویش می رساند. این دیوان کیفری بین المللی اولین دادگاه دائمی بین المللی برای رسیدگی به جرایم نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز جنسی است که مقر آن در لاهه در کشور هلند است. اساسنامه این دادگاه در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۸ در رم پایتخت ایتالیا به تأیید نمایندگان ۱۲۰ دولت رسید و در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ با تصویب آن توسط ۶۰ کشور موجودیت پیدا کرد. پس از این تاریخ؛ این دادگاه به جرایمی رسیدگی می کند که توسط اتباع یا در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام و یا اینکه با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دیوان احاله شده باشد.

این دادگاه تاکنون به ۵ موضوع نسل کشی اوگاندا، نسل کشی کنگو، نسل کشی آفریقای مرکزی، جنگ دارفور در سودان، و نسل کشی کنیا رسیدگی و علیه ۱۴ نفر اعلام جرم کرده است.

این دادگاه در مورد جنایات جنگی پای رهبر کشور یوگسلاوی اسلویان میلوسویچ را که حاضر نشده بود به دستورات امپریالیستهای تمکین کند نیز به این دادگاه کشانید. تجارب سالهای اخیر نشان می دهد که این دادگاه را از آن جهت اختراع کرده اند تا ترتیب مخالفان خویش را با توجه جهانی و پرده پوشی قضائی و زیر لوای حمایت از حقوق بشر بدهند. امپریالیسم آمریکا صریحا اعلام کرده است که این دادگاه را به رسمیت نمی شناسد و چنانچه اتباع آمریکائی را به اتهام رسیدگی به اعمال ضد انسانی آنها در مقابل دادگاه قرار دهند دولت آمریکا با ارتش خویش به لاهه حمله خواهد کرد و اتباع دولت آمریکا را رها خواهد ساخت. این تصمیم دولت آمریکا در مطبوعات "دموکراتیک" غرب با خونسردی و بی توجهی کامل روبرو می گردد و کسی به خود این اجازه را نمی دهد به این تصمیم تجاوزکارانه اعتراض کند. امپریالیستها و در راستان آمریکا نه تنها نیت شوم استعماری خویش را در تعیین سیاستهای این دادگاه با پرده پوشی به کار می برند، بلکه در مورد خاص صهیونیسم کار به جایی رسیده است که حتی گزارشات ماموران سازمان ملل را برای بررسی جنایات دولت اسرائیل در مناطق اشغالی فلسطین و یا بمباران نوار غزه را پنهان کرده و حاضر به رسیدگی آن نیستند. همین دادگاه در مورد جنایات عربستان سعودی در یمن و یا حمایت از تروریستهای داعش توسط ناتو و عربستان سعودی و قطر سکوت اختیار می کند و برعکس مدعی می شود باید بشار اسد را که رئیس جمهور قانونی سوریه است و باید از استقلال و تمامیت ارضی کشورش در مقابل دسیسه های تروریسم بین المللی دفاع کند به عنوان جنایتکار علیه بشریت محاکمه کرد. ماموران سازمان ملل متحد که اکثرا جاسوسان امپریالیستها هستند تنها برای سند سازی و جعل اطلاعات به مناطق مورد نظر امپریالیستها اعزام می گردند تا اسناد مورد نظر آنها را تهیه و یا جعل کنند. این دادگاه در مورد قتل "رفیق حریری" عامل عربستان سعودی در لبنان که به دست اسرائیل ترور شد تا جنگ داخلی در لبنان برضد حزب الله لبنان راه بیاندازد تا توانست به جعل سند دست زد و بعد از اینکه ماهیت اسناد و دروغهای فاش شد و سیاست تجاوزکارانه اش در لبنان با شکست کامل روبرو شد، سیاست سکوت را اختیار کرده و سخنی بر زبان نمی آورد. این دادگاه وقتی امپریالیستهای آمریکا، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و... به لیبی حمله کردند تا این کشور را غارت نموده و ثروتهایش را بالا بکشند، فوراً ادعانامه بلنبدالائی بر ضد معمر قذافی... ادامه در صفحه ۶



مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره پنجم حزب کار ایران. اوضاع جهان - بخش نخست

ابزارهای نفوذی استعماری امپریالیسم

مبارزه ملی دولتها و ملتها

یکی دیگر از مفاهیمی که توسط نئولیبرالها مورد تهاجم قرار می گیرد تا سیاست امپریالیستی خویش را متحقق کنند نفی تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و استقلال کشورهاست. نئولیبرالها نقش دولت را تضعیف می کنند و مدعی می شوند که سازوکار بازار، خودش از پس همه مشکلات بر می آید و لذا باید دست دولت را در تمام زمینه های اقتصادی کوتاه کرد و وی را به ناظر گردش آزاد سرمایه در کشور بدل نمود. دولت باید از تمام سیاستهای رفاهی و شرکت در اقتصاد دست بردارد و وظیفه آموزش و تامین بهداشت را به عهده سرمایه داران خصوصی بگذارد. با نظریه آنها دولت وجودی "زائد" می شود که وظیفه اش فقط حفظ نظم... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany